

اطلاعیه مشترک در مورد توافق صلح امریکا و طالبان

پروژه مصالحه و شریک ساختن طالبان در قدرت سیاسی هرچند سال‌ها قبل با راه اندازی "شورای عالی صلح" و مخارج هنگفت منابع مالی در این زمینه در دستور قدرت حاکمه و حامیان جهانی آن قرار گرفته بود ولی از ۱۲ اکتبر سال پار مسئله صلح میان امریکا و طالبان به صورت جدی با اولین دور مذاکرات مستقیم نماینده گان آن‌ها در دوحه قطر رسمیت یافت.

در متن و بستر وضعیت جدید جهانی و منطقه‌یی و منافع قدرت‌های بزرگ سرمایه داری امریکا، اتحادیه اروپا، چین، روسیه و کشورهای دیگر منطقه از جمله ایران و پاکستان به نوعی از اجماع برای شکل دادن به آینده سیاسی افغانستان و ایجاد نظم و ثبات در این منطقه پر آشوب رسیده اند که در آن قرار نبوده و نیست که خواست و مطالبه مردم از آن میان کارگران، زنان و جوانان مورد توجه باشد. از همان آغاز تهاجم نیروهای نظامی امریکا در اکتبر ۲۰۰۱ به سیاق گذشته شاهد همسویی امریکا و نیروهای اسلام سیاسی در وجوه مختلف آن بوده ایم. اگر ملا عمر رهبر امارت اسلامی طالبان به درخواست تحویل اسامه بن لادن رهبر القاعده پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به قدرت حاکمه امریکا عمل کرده بود، دولت نیوکان‌ها به رهبری جان واکر بوش به جهنم بر پا داشته شده "امارت اسلامی" طالبان در افغانستان که امپریالیسم امریکا در همراهی پاکستان و کشورهای عربی حوزه خلیج خود یکی از معماران آن به شمار می‌رفت کاری نداشت. اما آنچه که بعداً در بوق و کرنا شد از جمله "رهايي زنان" افغانستان تلاشی برای توجیه مداخله نظامی و مشروعیت بخشیدن به اشغالگری و تجاوز عریان امپریالیستی بود.

از همان آغاز عزم سیاسی در از میان برداشته شدن کامل طالبان وجود نداشت. زیرا استفاده از اسلام سیاسی همچنان یکی از گزینه های عمده در سیاست خارجی امریکا و متحدان اروپایی آن‌ها از جمله در افغانستان بود. به همان دلیل بخش عمده یی از رهبران طالبان با هوایما های نظامی پاکستان همراه با نظامیان پاکستانی به مأمون امن پاکستان انتقال داده شدند تا دوباره به عنوان یک گزینه مورد استفاده قرار گیرند. با وجود این همه کشتار و جنایت لجام گسیخته و تباهی هست و بود مردم زحمتکش از چند سال بدین سو است که بورژوازی جهانی و رسانه های موجب بگیری آن از جنایتکاران طالب قباح زدايي نموده و چنین در اذهان مردم عاصی از جنگ، فقر و جنایت القاء می‌کنند که جز گزینه صلح و آشتی با طالبان و شکل دادن به امارت اسلامی که در آن همه نیروهای ارتجاعی از مذهبی و ناسیونالیست تا نیولیبرال سهم داشته باشند راه دیگری نیست.

هجده سال پس از مهندسی ساختار سیاسی و ادعای "دموکراتیزاسیون" حیات اجتماعی و "رهايي زنان" که در حقیقت چیزی جز تداوم جنگ، بربریت، فقر و محنت نبوده، بار دیگر دارند به بهانه صلح و امنیت و بدون دخالت و نقش مردم در تعیین سرنوشت شان امارت اسلامی سرمایه را در مشارکت طالبان و سایر نیروهای مرتجع و جنایتکار اسلامی از بالا برگرده مردم آزادی خواه اعم از زن و مرد تحمیل کنند. همه فعل و انفعالات سیاسی در افغانستان از تأخیر در برگزاری انتخابات تا تأخیر در اعلام نتایج آن همه تابع یک پروژه موازی یعنی مصالحه امریکا با طالبان و به نتیجه رسیدن آن بوده است. با وجود اعلام شدن نتیجه کارنیوال انتخابات به نفع اشرف غنی به عنوان رئیس جمهور از جانب کمیسیون "مستقل" انتخابات همه جناح های رقیب از جمله تیم "ثبات و همگرایی" به رهبری عبدالله با نپذیرفتن نتیجه اعلام شده و اعلام حکومت موازی تحت عنوان دولت فراگیر و همه شمول عملاً زمینه را برای تسریع شکل گیری ساختار سیاسی جدید و به ثمر نشستن پروژه صلح امریکا و طالبان مساعد ساخت. قبول تأخیر در برگزاری مراسم تحلیف ریاست جمهوری از جانب غنی و عبدالله به دستور قدرت حاکمه امپریالیسم امریکا نشان داد که این بورژوازی جهانی و قدرت حاکمه در امریکا است که بر محور استراتژی و منافع کلان سیاسی و اقتصادی اش در معادلات منطقه‌یی و جهانی ساختار سیاسی مقتضی را شکل و سازمان می‌دهند و مهره کارآمد را در راستای اجرایی شدن سیاست‌ها و اهداف مطمح نظر شان همانند هجده سال گذشته انتصاب و به مسند قدرت خواهد نشاند. خلیل زاد نماینده دولت امریکا در همراهی با قدرت‌ها و دول منطقه در پایان انجام مأموریتش برای شکل دادن به آینده سیاسی افغانستان به رهبری و مشارکت طالبان رسیده است و توافق نامه حاصل از آن امروز شنبه ۲۹ فیبروری ۲۰۲۰ در دوحه قطر، از جانب خلیل زاد به نماینده گی امریکا و ملا عبدالغنی برادر معاون دفتر سیاسی طالبان در حضور مایک پومپئو وزیر خارجه امریکا و ناظرانی از چین، روسیه و کشورهای دیگر به امضا رسید.

این روشن است که مردم از خشونت و جنگ و نابرابری و فقر به ستوه آمده اند و خواهان آرامش و امنیت اند. قدرت حاکمه و حامیان جهانی آن و قدرت های منطقه‌یی از جمله جمهوری اسلامی ایران شریک پروژه شکل دادن به "امارت اسلامی سرمایه" اند و زمینه های شکل گیری آن را از طریق تأمین منافع خودشان دارند ضمانت می نمایند؛ قدرت حاکمه امریکا و سران قدرت سیاسی در افغانستان تمام مصائب اجتماعی از ستم جنسیتی تا بیکاری، فقر و جنایت را حاصل جنگ و منازعه جاری می دانند و بر همین اساس حاضرند که گشایش های نسبی یی مانند آزادی بیان، مشارکت زنان، انتخابات و ... را که این همه به آن به عنوان دست آورد مباحث می شود و طی این چند سال مردم به آن ها دست یافته اند قربانی منافع استراتژیک خود شان برای دست یافتن به نوعی از ثبات سیاسی سازند. اما واقعیت امر این است که "صلح" نیروهای ارتجاعی و تمام پروژه به راه افتاده حاصلی جز استحکام هرچه بیشتر قدرت نیروهای ارتجاعی حاکم و تداوم فقر، ستم و نابرابری در اشکال دیگری برای اکثریت مردم کارگر و زحمتکش در پی نخواهد داشت.

وضعیت جدید و واقعیت جاری جامعه افغانستان به روشنی نشان داد که راه حل های بورژوا-امپریالیستی نمی تواند منجی مردم از بربریت و توحش و رسیدن به آزادی و رفاه باشد. نقطه مقابل تحولات سیاسی در افغانستان که اجماع جهانی و منطقه یی برای شریک کردن یک ارتجاع اسلامی در حاکمیت افغانستان است، مبارزات مردم ایران از دیماه ۹۶ تمام اشکال حاکمیت اسلام سیاسی در اپوزیسیون و حاکمیت را زیر فشار گذاشته و می رود تا با پیروزی مردم یک ضربه مهلک و کشنده به تمامی جریانات اسلام سیاسی در منطقه بزند. راست بورژوایی در ایران از سلطنت طلب تا جمهوریخواه و مجاهد و ناسیونالیست که بعضاً به حمایت امریکا دل بسته اند، همه گی با رژیم اسلامی اختلاف سیاسی دارند و سیستم اقتصادی نیولیبرال رژیم اسلامی را حفظ خواهند کرد در تلاشند تا با حفظ ارگان های سرکوب همین رژیم هرگونه مخالفت کارگران و زحمتکشان را سرکوب کنند. علیه یک چنین آینده شومی، اتحاد جنبش های کارگری، دانشجویی، زنان، رفع ستم ملی و اعتراضات معلمان و بازنشسته گان قرار دارد که در تلاشند پس از رژیم اسلامی سیستمی را ایجاد کنند که بر محور سود صاحبان سرمایه و صنایع نچرخد و برای مردم ایران رفاه و آزادی به وجود آورد.

مشارکت طالبان در قدرت و شکل دادن به یک ساختار سیاسی جدید چه تحت نام "جمهوریت" و چه "امارت" به معنی ختم مصائب مردم و پایان یافتن کشتار، بربریت و جنایت نیست. همین امروز دارند پرچم داعش را به عنوان بدیل طالبان به رسم تداوم فاجعه به اهتزاز در می آورند تا حضور نامیمون شان را در منطقه و افغانستان مشروعیت بخشند. بناءً برای رهایی از این وضعیت و دست یافتن به یک صلح پایدار و واقعی باید صف ملیونی جنبش آزادیخواهان مردم از زن و مرد را که به راه حل های ارتجاع بورژوا-امپریالیستی توهمی ندارند شکل داد. ترسیم یک چنین افقی و شکل دادن به آن یگانه گزینه معقول و مطلوب برای رسیدن به صلح واقعی، که در حقیقت رهایی از وضعیت جاری و سازمان دادن یک جامعه عاری از ارتجاع، ستم و نابرابری است می باشد.

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان و اتحاد سوسیالیستی کارگری از فعالان جنبش کارگری، نیروهای سوسیالیست، آزادی خواه و جنبش های عدالت خواه و مترقی از جمله جنبش برابری طلبانه زنان می خواهند که برای شکل دادن به یک چنین الترناتیوی تلاش ورزیده و گام های عملی و نظری جهت دست یافتن به آن را بردارند.

زنده باد سوسیالیسم!

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان

اتحاد سوسیالیستی کارگری

۱۰ حوت / اسفند ۱۳۹۸؛ ۲۹ فبروری ۲۰۲۰